

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

نظر مختار در صورت اول: وجوب اجتناب از هر دو مشتبه و ملاقی

عرض شد که دو صورت است که جمعی از محققین قائلند اجتناب از ملاقی لازم است دون الملاقا، صورت اول ذکر شد و عرض کردیم هم **محقق خراسانی** و هم **امام خمینی** و دیگران قائلند اجتناب از ملاقا لازم نیست. دیروز اشاره کردیم به نظر ما در این صورت اول کلام این محققین صحیح نیست بلکه اجتناب از ملاقی و ملاقا هر دو لازم است، بلکه هر سه، دو مشتبه و یک ملاقی دارد، اجتناب از همه لازم است.

برای تبیین این مطلب و توضیحش دو مقدمه را عرض کنیم و بعد اصل مطلب تطبیق داده شود.

مقدمه اول: در گذشته توضیح دادیم در مشتبهین علم اجمالی جدید اگر بخواهد طرفی را به علم اجمالی سابق اضافه کند، دو صورت پیدا می‌کند:

صورت اول: گاهی ماهیت علم قبلی را تغییر نمی‌دهد بلکه علم قبلی ثابت است یک طرف جدید اضافه می‌شود. در این صورت گفتیم علم اجمالی جدید کلاً علم است، توان تنجز ندارد چون بعضی از اطرافش قبلاً منجز بودند «**و المنجز لا یتنجز**».

صورت دوم: اما اگر علم اجمالی جدید علم اجمالی قبل را دگرگون کرد و یک علم جدید حادث شد، این علم جدید در همه اطراف منجز است و آثار خودش را می‌آورد. مثال زدیم روز جمعه اجمالاً می‌دانست یا قبایش نجس است یا عبا، روز شنبه علم اجمالی جدید پیدا شد و کشف شد که یا عبا نجس است و یا فرش، اینجا علم اجمالی قبلی دگرگون شد و منقلب شد، توهم علم اجمالی بود، علم اجمالی جدید حادث می‌شود و در هر دو طرف منجز است. اینجا عرض می‌کنیم انقلاب و دگرگونی علم اجمالی سابق دو رکن دارد:

رکن اول: یکی از معلومها در علم اجمالی اول تغییر کند و چون علم از امور تعلقی ذات الاضاضه است معلوم که تغییر کند علم هم تغییر می‌کند، علم بدون معلوم باقی نمی‌ماند. لذا رکن اول این است که یک معلوم از اطراف علم اجمالی تغییر کند و دگرگون شود و سبب تغییر علم می‌شود.

رکن دوم: علم اجمالی وقتی دگرگون می‌شود که اگر فرد قبلی دچار تزلزل شده، دیگر در اطراف علم اجمالی نیست، اگر فرد جدید به اطراف علم اجمالی اضافه نشود، علم اجمالی منحل شود، مثل همان مثال ما، قبا طرف علم اجمالی بود، از طرف علم اجمالی خارج شد، اگر فرش آمد علم اجمالی جدید شکل می‌گیرد، اگر فرش نیامد فقط شک بدوی است، شک دارم عبا نجس شده است یا نه و علم اجمالی منحل می‌شود. پس رکن دوم این است که علم اجمالی در صورتی منقلب می‌شود که اگر فرد جدید به عنوان طرف به علم اجمالی اضافه نشود علم اجمالی منحل باشد.

مقدمه دوم: هر چیزی که بخواهد متعلق علم اجمالی باشد و اثر بار باشد از دو حال خارج نیست و سومی ندارد یا باید خودش طرف علم اجمالی باشد و یا ملاقی طرف باشد، دیگر فرض سوم ندارد. بعد از این دو مقدمه

در این صورتی که **محقق خراسانی** و **امام خمینی** دو علم فرض کردند و فرمودند علم اول منجز است و علم دوم می‌خواهد یک طرف دیگر را اضافه کند ملاقا را و چون علم اجمالی قبل منجز است «**المنجز لا یتنجز ثانیاً**». عرض ما این است که در ما نحن فیه علم اجمالی دوم، علم اجمالی اول را دگرگون کرده است و یک علم جدید حادث شده است و این علم جدید در همه اطراف منجز است، در مثال ما هم ظرف الف و هم ظرف ب و هم ملاقی را شامل می‌شود و اجتناب از همه لازم است حتی ملاقا. **توضیح مطلب:** روز جمعه در آن مثال علم داشت یا ظرف الف و مایع او نجس است و یا لباس، یعنی فکر می‌کرد لباس متعلق علم اجمالی است چون فرض این است که از ملاقات خبر نداشت، روز شنبه علم پیدا کرد که این لباس ملاقی است و نه طرف علم اجمالی، در حقیقت علم پیدا کرد که طرف علم اجمالی این ظرف و آن ظرف بوده است، و این لباس به خاطر ملاقات متعلق علم اجمالی شده است. اینجا علم اجمالی روز شنبه هر دو رکن دگرگونی علم اجمالی را دارد و علم اجمالی اول را دگرگون می‌کند.

رکن اول: ما گفتیم اگر معلوم تغییر کند سبب تغییر علم اجمالی می‌شود، اینجا معلوم تغییر کرد، الان می‌فهمد علم اجمالی این است که قطره خون یا در آن ظرف الف افتاده و یا در ظرف ب، پس طرف علم اجمالی، لباس نیست، لباس ملاقی طرف است، لذا در معلوم تغییر پیدا شده است، روز جمعه طرف علم، لباس بود، و الان معلوم شد طرف علم مایع دوم است و لباس ملاقی اوست.

رکن دوم: اگر الان این ظرف به علم اضافه نشود، مایع دوم طرف علم نباشد، علم اجمالی شما منحل است، اصلاً علمی باقی نمی‌ماند، وقتی فهمیدید این لباس به خاطر ملاقات با مایع دوم در محدوده علم قرار گرفته است، اگر این مایع دوم در محدوده علم نباشد، فرض کنید الان بینه بگوید این مایع دوم پاک بوده است و اصلاً قطره خون در آن نیفتاده است، آیا علم اجمالی روز جمعه شما باقی است؟ یعنی باز هم یقین دارید یا مایع اول نجس است یا لباس نجس است، یا نه اصلاً معلوم می‌شود لباس، ملاقی طرف نیست، طرف پاک است و آن هم پاک است و علم اجمالی شما دارای یک طرف است که شک بدوی است، لذا اگر این طرف جدید به علم اجمالی اضافه نشود علم اجمالی قبل شما نابود و منحل است. لذا ارکان دگرگونی علم اجمالی اول هست لذا علم دوم، علم اول را منقلب می‌کند نتیجه این می‌شود علم اجمالی دارید یا مایع اول نجس است یا مایع دوم و ملاقی آن، این شد علم اجمالی جدید و این علم اجمالی جدید در جمیع اطراف منجز است.

لذا بر خلاف گفته **محقق خراسانی** و **امام خمینی** و بعضی دیگر واجب است اجتناب از مشتبه اول و ملاقا و ملاقی. این تمام کلام در صورت اول

صورت دوم: در عدم وجوب اجتناب از ملاقا و لزوم اجتناب از ملاقی و طرف

صورت دوم که گفته شده اجتناب از ملاقا لازم نیست، چنین تصویر شده است، ابتدا علم به ملاقات است، بعد در مرحله بعد علم اجمالی دارد یکی از مشتبهین و ملاقی نجس است، در لحظه حصول این علم ملاقا از محل ابتلاء خارج می‌شود بعداً ملاقا در محل ابتلاء داخل می‌شود، اینجا بعد از اینکه ملاقا در محل ابتلاء داخل شد، می‌گویند دیگر علم اجمالی نسبت به ملاقا منجز نیست، واجب است اجتناب از طرف دیگر و ملاقی فقط.

مثال: روز پنج شنبه علم پیدا کرد لباس با مایع ب ملاقات کرده است، روز جمعه علم پیدا کرد، یک قطره خون افتاد، در یکی از مشتبهین، لذا یا ظرف الف نجس است و یا ظرف ب و ملاقی آن، در همان روز جمعه که این علم آمد ملاقا از محل ابتلاء خارج شد، بعد روز شنبه ملاقا در محل ابتلاء دوباره داخل شد، اینجا **محقق خراسانی** و جمعی فرموده‌اند روز شنبه اجتناب از طرف دیگر و ملاقی لازم است ولی دیگر اجتناب از ملاقا لازم نمی‌باشد.^۲

^۲ - كفاية الأصول جلد : ۱ صفحه : ۳۶۳ « وكذا لو علم بالملاقاة ثم حدث العلم الإجمالي، ولكن كان الملاقي خارجاً عن محلّ الابتلاء في حال حدوثه وصار مبتلياً به بعده. »